

روایت اول

شاعر معتبر زمانه ما



داریوش مهرجویی

● سلطان و آلودگی هوا، هرروز جان رفا و نزدیکانمان را می‌گیرد و ما کماکان نسبت به آن بی‌تفاوتیم. محمدعلی سپانلو هم از میان ما رفت، بر اثر ابتلا به همین بیماری شوم. او سال‌های سال در مرکز شهر و آلوده‌ترین نقطه آن ساکن بود و احتمالا همین باعث شد که به این بیماری عجیب‌وغریب مبتلا شود. رفاقت من و سپانلو به سال‌های پیش از انقلاب برمی‌گردد، ما در دوره رونق شعر و شاعری و دهه ۴۰ یکدیگر را شناختیم. اتفاقاً چندسال پیش فیلمی هم به کمک او ساختیم بر اساس یکی از اشعارش، که در آن فیلم، غزاله عزیزاده بازی می‌کرد و هوشنگ گلشیری، همین‌طور خود سپانلو و محمد حقوقی که متأسفانه هنوز این فیلم مونتاژ و پخش نشده است. سالیان سال، با دوستان به خانه او می‌رفتیم؛ به خانه شاعری که خوش‌اخلاق بود و دانشمند و شعر ایران و دنیا را به‌خوبی می‌شناخت و البته بر تاریخ ایران هم بسیار مسلط بود. سپانلو، یکی از فرهیخته‌ترین و معتبرترین‌های زمانه ما بود و صدحیف که این بیماری غریب، این‌قدر زود او را از ما گرفت. به جمع شاعران و دوستداران هنر و ادب فارسی و همین‌طور خانواده سپانلو تسلیت می‌گویم.

روایت دوم

یاد دوست



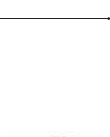
علیرضا رئیس‌دانیی

● برای من به عنوان ناشر از دست‌رفتن هر اهل قلمی یک خسران است، اما از دست‌رفتن دوستی که اهل قلم است و کوچ‌پس کوچ‌های خاطرات پیر از یاد اوست بسیار دردناک و غم‌افزاست. در طی سالیان دراز کارای در نشر کتاب، با بسیاری از بزرگان اهل قلم این مرزوبوم حضرونشر داشته‌ام و سال‌ها است که مدام با درگذشت یک‌یک آنان بر بار غمم می‌افزاید و هر روز دلتنگ‌تر و چه بگویم تتهاتر از پیش می‌شوم. با سپانلو نیز همکاری در نشر آثارش و پیش از آن دوستی داشته‌ام. کم‌کتاب از او به چاپ نرسانده و از این راه بسیار با او ننشسته و کپ‌وگفت داشته‌ام.سپانلو انسانی چندوجهی بود، شاعر بود و به‌گفته خودش از معدود شاعران تهران معاصر که سروده‌های بسیار درباره زادگاهش دارد. قصه‌نویس بود، نقاد بود، مترجم بود، محقق و پژوهشگر بود و فراتر از اینها انسان بود، دوست بود و مردمدار. خانه‌اش محل بودوباش بسیاری از جوانان اهل قلم و پیران پشت خم‌کرده بود. خوش‌محضر و خوش‌گفت و سینه‌اش سرشار از خاطرات ناب فرهنگی و ادبی- گنجینه‌ای از تاریخ فرهنگی نیم‌قرن اخیر ایران که بخشی از این خاطرات را در دو کتاب، یکی‌اش «تاریخ شفاهی ادبیات معاصر» ایران آورده است.ویژگی بزرگ و قابل ستایشش بردباری و تحمل او در برابر درد و بیماری بود. از چندسال پیش گرفتار عفريت سرطان شد، خم به اورو نیاورد، ایستاد و در برابر بیماری هولناکش مانند یک جنگجو پایداری کرد، بیماری یک‌یک قلعه‌های تنش را فتح می‌کرد، اما او از با نمی‌افتاد، با روحیه‌ای مثال‌زدنی، همواره از بهبود و درمان بیماری و برنامه‌های آینده‌اش حرف می‌زد. شور زندگی در رگ‌رگ او جریان داشت و مرتب از برنامه‌های قلمی بعدی خود یاد می‌کرد، شعرهای تازه‌اش را که بیشتر در اطراف بیماری‌اش بود در دست آماده‌سازی داشت.سپانلو از ماه‌های پیش هم که بیماری کاملا او را از پا نشانده و گرفتار بسترتش کرده بود شکوه نداشت، هرگاه تماس می‌گرفتی، با خنده می‌گفت امروز توانسته‌ام نیم‌خیز شوم.سپانلو مردی خوش‌چهره بود، به اندام بلند، با چشمانی که تو را جذب می‌کرد. سال پیش که به‌مناسبت انتشار کتاب «شهربندان و عادل‌ها» خواستم عکاسی بفرستم تا برای سایت انتشارات از او عکاسی کند، نپذیرفت؛ گفت نمی‌خواهم یاد من در ذهن برخی به هم بریزد، زیرا بیماری مرا نکیده و چهره‌ام را دگرگون کرده است.اما در گفتگو با نشریات و نوشتن مقاله حتی لحظه‌ای درنگ نداشت، در سال‌های بیماری بسیار مطالب از او در نشریات ادبی به چاپ رسید و این نشان از استواری این مرد یکتا داشت.مدتی پیش که برای رونمایی مجموعه اشعارش مراسمی برپا شد، مستقیم از شیمی‌درمانی خود را رساند و با دیدن علاقه‌مندانش با همه ضعف جسمانی ساعتی حرف زد، شعر خواند و خاطره‌گویی کرد. از دست‌رفتن انسانی چون او برای همه جامعه ادبی ایران یک ضایعه است و برای من به عنوان دوست و ناشرش غمی پایان‌ناپذیر.از چندروز پیش حالش روبه‌وخامت نهاد و از بستر خانگی، رخت به تخت بیمارستان کشید، بالاخره شباهنگام دوشنبه ۹۴/۲/۲۱ تن بی‌رق از بیماری، به آرامش رسید و مرغ جان از قفس تنش رها شد.



محمدرضا اصلانی

سپانلو معاصر زمانه خودش است. بسیاری از شاعران مدرن دیگر هم هستند که معاصر زمانه خودشان نیستند، حتی گاهی اوقات می‌توان به نیما یوشیج معاصر گفت. واقعیت این است که او تنها معاصر پیرامون خودش بود، با این حال او بیشتر در شعرش ایمازهای روستایی دارد تا ایمازهای شهری. بله، سپانلو شاعری معاصر است و معاصربودنش هم به این خاطر است که وقتی خودش را ثبت می‌کند، این ثبت در ذهن زمانی خودش شکل می‌گیرد؛ این بدین معناست که زمانه‌اش در ذهن او سیری می‌شود. دیدن اتفاقات زمانی از ویژگی‌های بارز شعر محمدعلی سپانلوست. او در یک دوره زمانی خاص-از دهه چهل تا شصت- از شاعران مهم تاریخ ادبیات ما بود. شعر سپانلو مثل عکاسی نمود دارد و این مسئله را به‌سادگی به ذهن خودش فراخوانده و توانسته است آن را به شکلی شاعرانه تبدیل کند. در عین اینکه شعر او زبانی دارد که می‌تواند تمام این‌ها را ثبت کند. مثلاً می‌تواند از محله‌های لاله‌زارو آب‌منگل بگوید. تمام این مقولات در اشعار او حضور دارند و به این لحاظ شعر او بسته نیست. زمانی که او در لبنان بود اتفاقات مکانی آنجا را هم در شعرش ثبت کرد و این بیانگر حضور مستمر شعر با سپانلوست. متأسفانه این جریان مهم در بیشتر شاعران ما کم است و اغلب در این زمانه‌اند، اما شاعر زمانه خود نه. شاعر زمانه خود بودن، مسئله دیگری است. به همین دلیل ما می‌توانیم بگویم فرخی‌زیدی معاصر است ولی فرخی‌زیدی و امثال او در نخله بازگشت ادبی حضور داشتند. و در آن نخله، زبان شعر نیست و وزن در واقع برای این است که موضوع در آن بگنجد. به همین سبب بیشتر آن اشعار به‌شکل مقالات موزون حضور دارند و نظم یافته‌اند؛ چه در شعر ملک‌الشعرای بهار و چه



امیرحسن چهلتن

محمدعلی سپانلو یکی از اولین شخصیت‌های ادبی بود که در نوجوانی از نزدیک با آنها آشنا شدم. شاعری روشن فکر، با شخصیتی چندوجهی که خود را تنها به ادبیات محدود نکرده بود، بلکه زندگی‌اش را وقف هنر و ادبیات کرده بود. هم در سینما فعالیت داشت، هم در ترجمه و هم در داستان و علاوه بر اینها به لحاظ اجتماعی هم فعال بود و همواره هم به‌روز بود و فکرهای تازه داشت. هنرمندی بود که در تمام عرصه‌ها حضوری مؤثر داشت که اگر چنین نبود غیبتش هم این‌طور دردناک نبود. در دوره‌هایی خانه‌اش پاتوق اهالی هنر و ادبیات بود و به یاد می‌آورم که یکی از اولین جمع‌های نقد ادبی که من در دهه ۵۰ در آن شرکت کردم، در خانه سپانلو برگزار می‌شد و اولین انقلاب هم در خانه‌اش جلسات شعر می‌گذاشت. به معنای واقعی آدم امروز بود و از نمونه روشنفکرانی که خدمت می‌کنند و تقریباً در تمام عمر هم با محرومیت روبه‌رو هستند و سعی می‌شود نادیده گرفته شوند، اما آنها به استقلال خود متکی‌اند و به توانایی‌شان در ادبیات و همین باعث می‌شود که ماندگار شوند. او از معدود شاعرانی بود که داستان را هم به‌طور جدی می‌خواند و می‌شناخت و دنبال می‌کرد و با داستان بسیار مانوس بود و من بسیاری از بهترین داستان نویسان معاصر را از طریق او شناختم. ۱۶ ساله بودم که کتاب «بازآفرینی واقعیت» سپانو را که گریده‌ای از داستان‌های نویسندگان معاصر بود، در ویترن کتاب‌فروشی انتشارات زمان دیدم. آن زمان از نویسندگانی که داستان‌های‌شان در آن کتاب گردآمده بود، تنها آل احمد را از قبل می‌شناختم. گلشیری، دولت‌آبادی، احمد محمود، نادر ابراهیمی که بهترین داستان‌شان در همان کتاب آمده و بسیاری از دیگر نویسندگان مهم معاصر را با همان



در شعر فرخی‌زیدی. اما میرزاده‌عشقی سعی کرد از آن‌ها فراتر برود و از این مخمضه بگذرد که آقایان به عمر او این اجازه را ندادند! سپانلو هم مانند میرزاده‌عشقی به زمانه‌اش تصویر داد؛ یعنی او توانسته است تصویر زمانه خودش را بگیرد و در ذهنش بکشد. این مسئله بسیار مهمی است و به آن معنا هم نیست که او تصویرهای ذهنی خودش را به‌تنهایی ارائه می‌دهد، بلکه زمانه در ذهن او دارای تصویر است و این دو مقوله با هم تفاوت بسیار دارد. سپانلو کمتر قضاوت می‌کند و بیشتر تصویر ارائه می‌دهد و در واقع مصداق همان حرف اخوان ثالث است که می‌گوید: «شعر مثل سینمای

ادبیات



عکس: مهدی حسینی شرق

سپانلو بودلر ادبیات ماست

از مهم‌ترین رفتارکنندگان اجتماعی هستند. سپانلو پرسه‌گر بسیار بزرگی است و این خصلت بسیار مدرن شخصیت محمدعلی سپانلوست. او را نباید به نوستالژیک بودن محض محکوم کرد چون نباید به تصویرگری زمانه به‌راحتی لقب نوستالژی بدهیم. در واقع به‌دلیل اینکه سپانلو با علاقه‌مندی از تصویرها حرف می‌زند به نگاه ما نوستالژیک می‌آید، اما واقعیت این است که اگر علاقه‌مندی وجود نداشته باشد تو نمی‌توانی تصویرها را به طرز خارق‌العاده‌ای تنظیم کنی. سپانلو در واقع «بودلر» ادبیات شعر ماست؛ چراکه شارل بودلر فرانسوی هم با همین احساس به شعرش جان می‌بخشید.

سپانلو آدم امروز بود

این یک امر تصادفی است، اما به‌طور کلی و به‌جز موارد معدودی از این دست، همیشه منطقی بود و با همه هم به نوعی همدلی نشان می‌داد که این نشانه‌ای یک آدم مثبت‌بین و مثبت‌اندیش است. یک ویژگی دیگر شخصیتی او، بیگانگی‌اش با مرگ بود. هیچ‌وقت نمی‌خواست از مرگ حرف بزند و برای همین هم هرگز ندیدم با نشنیدم که در مراسم

سپانلو به من آموخت خود را بسیار به او مدیون می‌دانم و این را هم بگویم که شاید یکی از دلایلی که همواره به او و کارهایش توجهی ویژه داشته‌ام، علایق مشترکمان، یعنی تهران و تاریخ معاصر ایران بود. سپانلو، هم یک روشنفکر مدرن بود و هم گذشته را خوب می‌شناخت و به اجتماعات و تاریخ و ادبیات گذشته و دوران معاصر علاقه و از آنها آگاهی بسیار داشت و اشکالی که بعضی از ما داریم، یعنی کم‌خواندن و ضعف دانش، در او نبود. بسیار کتاب می‌خواند و برای همین همیشه حرف تازه‌ای داشت که شنیدنی بود. در فعالیت برای آزادی بیان واقعا مصر بود و یکی از ویژگی‌هایش که او را از خیلی‌ها متمایز می‌کرد این بود که در موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی‌اش بسیار متعادل و واقع‌بین بود. یک دموکرات به تمام معنا و مستقل که هرگز ندیدم نسبت به کسی با عقیده‌ای شیفتگی بیش از حد نشان دهد. تنها یک‌بار سال‌ها پیش بر سر شیفتگی بیش‌ازحد که به آل احمد نشان می‌داد، با او بحث کردم و گفتم آل‌احمد را از نزدیک نمی‌شناختم، اما در آثار و افکارش چیز ندان‌گیری نمی‌یابم، که سپانلو در جواب گفت: اما محضر آل احمد جذاب بود و در وجودش مغناطیسی بود که آدم را به خود جذب می‌کرد. به متولدین ۱۳۱۹ و به‌طور مشخص آنهاشان که فارغ‌التحصیل دارالفنون بودند هم علاقه‌ای ویژه داشت و خودش هم جزء همان نسل و فارغ‌التحصیل دارالفنون بود. می‌گفت متولدین ۱۳۱۹ که فارغ‌التحصیل دارالفنون هستند، همگی آدم‌های ویژه‌ای شدند و برای اثبات حرفش کسانی از همشاگردی‌های دارالفنونش را نام می‌برد. حرفش درست بود، اما من معتقد بودم

روایت سوم

سپانلو شاعری هم‌سرنوشت ملت خود بود

آخرین ورق‌های کتاب مشروطیت



جواد مجابی

● کتابی که در مشروطیت کشوده شده بود حالا به ورق‌های آخر خود رسیده است. محمدعلی سپانلو فرد شاخص چند شاعر باقی‌مانده نسل آرمان‌گرایان ایران‌دوست است که فرهنگ مردم ایران برایشان اهمیت بسیار داشته است. سپانلو، شاعر و نویسنده و مترجم ارجمندی بود که سراسر زندگی‌اش را وقف هنر و ادبیات معاصر کرد. احاطه او به تاریخ و ادبیات کهن ایران و اشراف وی به ادبیات جهانی، همچنین شرکت فعالانه‌اش در جریان‌ات مهم دهه ۴۰ تا ۹۰، او را هم‌سرنوشت ملت و کشورش کرده بود. از جوانی در متن جنبش دانشجویی قرار گرفت و تا پایان رابطه صمیمانه خود را با جوانان حفظ کرد، آثار آنها را خواند، هدایت و حمایت کرد و در معرفی نسل پیش از خود و هم‌نسلان خویش در کتاب‌هایش و رسانه‌های عمومی کوشید. نقد تحلیلی او درباره پدیدآورندگان ادبیات مشروطه تا هنرمندان و ادبای زمانه ما، او را علاوه‌بر شاعری و نویسندگی و ترجمانی به منتقدی آگاه و همه‌سونگر بدل کرده بود. اندوهگینم که یکی از بهترین دوستان و ممتازترین هنرمند زمانه‌مان را از دست داده‌ام. نشر گسترده و بررسی آثار او در آینده این اندوه دامن‌ی را اندک تسلائی خواهد بخشید.



فرم درخواست اشتراک شرق در تهران

کلیه متقاضیان محترم می‌توانند هزینه اشتراک خود را براساس مبالغ مندرج در جدول ذیل به شماره حساب ۶۸۶۸۹۵ نزد بانک سپه شعبه میرزا کوچک‌خان (قابل پرداخت در کلیه شعب) به نام محمدامیر مظاهری واریز و اصل سند بانکی مربوطه را به همراه فرم تکمیل شده ذیل به یکی از سه طریق زیر به دفتر امور مشترکین تحویل فرمایند.

۱- تماس با شماره تلفن‌های ۳۲- ۸۸۸۱۴۲۳۰ جهت اعزام مامور برای دریافت مدارک.

۲- مراجعه به آدرس دفتر واقع در خیابان میرزای شیرازی - نبش کوچه نهم- پلاک ۴۹- طبقه فوقانی بانک سپه

۳- ارسال از طریق دورنگار به شماره ۸۸۴۱۲۷۹

شرایط اشتراک

- ساعت تحویل روزنامه ۵ صبح الی ۱۰ صبح می‌باشد.
- شروع ارسال روزنامه برای متقاضیان که درخواست خود را به صورت کامل تحویل داده‌اند، حداکثر ۱۵ روز بعد از تحویل مدارک خواهد بود.
- مبالغ مندرج در جدول بابت یک نسخه اشتراک می‌باشد.
- نوشتن کد پستی و شماره تلفن در فرم ضروری می‌باشد.
- در صورت عدم دریافت روزنامه مراتب را به امور مشترکین اطلاع دهید، در صورت عدم اطلاع به منزله دریافت تلقی می‌شود. توجه: لطفاً کیپی فیش بانکی را تا پایان اشتراک نزد خود نگه دارید.

مدت	۳ ماهه	۶ ماهه	۹ ماهه	۱۲ ماهه
قیمت (ریال)	۷۵۰/۰۰۰	۱/۴۵۰/۰۰۰	۲/۱۵۰/۰۰۰	۲/۸۵۰/۰۰۰

رسید دریافت فیش یا وجه نقد

بدین‌وسیله ریال وجه نقد ☐ فیش ☐ چک ☐ بشرح زیر جهت اشتراک نسخه روزنامه شرق به مدت ماه از مشترک شماره به نام دریافت نمودم.

نحوه پرداخت	شماره فیش/چک	تاریخ	نام بانک	نام شعبه	کد شعبه	مبلغ
نام و نام خانوادگی دریافت کننده: امضاء دریافت کننده:						

توجه: لطفا نحوه مطلوب دریافت روزنامه را اعلام دارید:

مدت اشتراک: ۳ماهه ☐ ۶ماهه ☐ ۹ماهه ☐ ۱۲ماهه ☐

کد اشتراک تعداد نسخ اشتراک

نام: نام خانوادگی: نام موسسه:

آدرس دقیق:

کدپستی: تلفن: نامابر:

امضای متقاضی:

خانه ما همه غمگین اند



عباس صفاری

نخستین واکنشم را می‌نویسم. مابقی بماند برای فرصتی که حال‌روز بهتری داشته باشم. رفیقم رفت، و خانه ما همه غمگین اند؛

قرامان این بود

که نام تمام مردگان

یحیی باشد

نه هوشنگ! نه سپان

و بی‌یقین

نه آقای زمان.

خداحافظ

و به امید دیدار سپان!!